



سید ضیاءالدین طباطبایی، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس

جعفر شجاع کیهانی

سید ضیاءالدین طباطبایی، روزنامه‌نگار، سیاستمدار، عامل کودتا، رئیس‌الوزرا و نماینده مجلس (۱۳۱۰-۸ شهریور ۱۳۴۸) در شیراز متولد شد. عمده شهرت سید ضیا در عرصه سیاست است که از او با عنوان عامل کودتای سوم خوت ۱۲۹۹ یاد می‌کنند. او نود روز صدراعظم ایران بود و کابینه وی به کابینه سیاه شهرت یافت. نخستین فعالیت اجتماعی سید ضیا، که باعث شهرت او شد، در عرصه روزنامه‌نگاری بود. انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق) و ایجاد فضای مناسب در عرصه سیاسی و اجتماعی سید ضیا را به انجمن‌ها و سازمان‌های سیاسی و ادبی کشاند. در چهارده سالگی، روزنامه اسلام را در شیراز و، در یازدهم صفر ۱۳۲۵، روزنامه ندای اسلام را، به پشتیبانی از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان، منتشر ساخت. فضای تنگ و نامساعد شیراز باعث شد که سید به تهران کوچ کند که، در آن، روزنامه جنجالی شرق را منتشر کرد. نخستین شماره شرق در ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ انتشار یافت. انتقاد تند و سرمقاله‌های آتشین سید ضیا در مخالفت با دولت و هیئت وزیران، توقیف‌های متناوب این روزنامه را در پی داشت که در عرض یک سال (۱۳۲۷-۱۳۲۸ق) چهار بار توقیف شد. روزنامه شرق، پس از انتشار صد و شش شماره، در ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ تعطیل شد و سید ضیا برق را در ۵ شوال ۱۳۲۸ جانشین آن ساخت. برق نیز پس از سیزده شماره به دستور شهربانی توقیف شد. پس از

برق، نخستین شماره رعد در سال ۱۳۳۱ ق منتشر شد. این روزنامه تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به تناوب انتشار می‌یافت و به خواست خود او تعطیل شد. سید ضیا، پس از نشستن بر مسند رئیس‌الوزاری، بسیاری از روزنامه‌ها را توقیف و عده کثیری از فعالان سیاسی منجمله روزنامه‌نگاران را بازداشت کرد. در برخی از سرمقاله‌های رعد حمایت سید ضیا از قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله و حمایت از سیاست‌های انگلیس مشهود است. سید ضیا، در سرمقاله‌های رعد، با قلمی جسورانه، از اوضاع اجتماعی انتقاد می‌کرد. از ویژگی‌های بارز رعد، چاپ داستان‌هایی به صورت پاورقی بود که برخی از آنها مستقلاً نیز انتشار یافت. از جمله این داستان‌هاست: وقتی که جاسوس بودم؛ داستان آدم جدید (ترجمه از عربی به قلم عین‌الملک هویدا)؛ نادرشاه افشار یا سرگذشت جهانگیر شرق در هندوستان از سرمورتیمر دوراند انگلیسی؛ و داستانی به قلم خود سید ضیاءالدین طباطبایی با عنوان سرگذشت پرت سعید.

سرگذشت پرت سعید ابتدا در پاورقی روزنامه رعد منتشر شد و متعاقباً، در سال ۱۳۲۲، به صورت کتابی مستقل در چاپخانه بانک ملی به چاپ رسید. ماجرای داستان در بیست و چهار فصل روایت می‌شود. این اثر، مقارن سفر سید ضیا به اروپا در اوایل سال ۱۳۲۹ ق/۱۲۹۰ ش، نوشته شده است. سید ضیا، در اولین سفر خود به اروپا، با سیر دنیایی دیگر، بر آن شد که تأثرات خود را در این اثر بیان کند. ماجرای داستان حول سرگذشت دو دختر مسیحی به نام‌های «رُز» (فرانسوی) و «جولیا» (از اهالی جبل لبنان متولد در شهر حلب) شکل می‌گیرد. رُز، با پدر تاجرش، مدتی در مصر اقامت می‌کند. جولیا، به اتفاق پدر و مادرش، به طرابلس غرب (لیبی) مهاجرت می‌کند. نویسنده رُز را تصادفاً گریان و دردمند در ساحل بندر پرت سعید می‌بیند و، از سرکنجکاو، جوای حال او می‌شود و درمی‌یابد که او، بر اثر جنگ، نامزد خود، «ژاک»، را از دست داده است. ژاک، در مأموریت سرکوب شورش مراکش، حین پیکار کشته شده است. دو شب پس از ملاقات نویسنده با رُز و در اثنای گفت‌وگوی با او هنگام گردش در بندر، دختری سیاه‌پوش با کلاه سبزی کتیف و پاپوش‌های پاره از آنان تقاضای کمک می‌کند. نوع برخورد و ادب دختر نویسنده و رُز را کنجکاو می‌سازد. دختر که از قربانیان جنگ است، با اصرار آن دو، سرگذشت خود را گزارش می‌کند. بیشتر صفحات کتاب (نوزده فصل،

حدود صد و بیست صفحه) به شرح مصائبی می‌گذرد که بر سر جولیا آمده است. او پدر، مادر، برادر، خواهر، و نامزد خود را در حمله ایتالیایی‌ها به طرابلس و گلوله‌باران شهر از دست داده و، پس از تحمل مشکلات طاقت‌فرسا، مجبور شده است از شهر بگریزد. مضمون اصلی داستان تقبیح جنگ است. اما تلقی دو دختر از دشمن متفاوت است: رُز، که نامزدش در نزاع با مراکشیان کشته شده، اعراب را وحشی می‌داند و جولیا، که شهر خود را بر اثر خشونت و کشتار ایتالیایی‌ها از دست داده، اروپائیان را جنایت‌کار می‌خواند. مصائب جولیا او را نسبت به دین و عدل خداوند بدبین ساخته که نویسنده می‌کوشد آن را بزداید. او، در نهایت، اسباب دوستی و همدلی رُز و جولیا را فراهم می‌آورد تا آنجا که رُز با جولیا پیمان خواهری می‌بندد و از جولیا دعوت می‌کند تا با او، که خانه‌ای مستقل دارد، زندگی کند. نویسنده نیز، با احساس آرامش خاطر، خداوند را شکر می‌گوید که او را مسبب این همدلی ساخته و، سوار بر کشتی، بندر پرت سعید را ترک می‌کند.

سید ضیا سرگذشت پرت سعید را در بیست سالگی در دوره‌ای نوشت که حس آزادی خواهی و مخالفت او با دولت استعمارگر اروپایی در سرمقاله‌های روزنامه‌های شرق و برق آشکارا انعکاس داشت. سرگذشت پُرت سعید سیر داستانی منطقی و منظمی ندارد و بیشتر شعاری و احساسی است. زبان نویسنده شاعرانه و سرشار از تشبیهات و توصیفات اغراق‌آمیز و ملتزم به نثر آهنگین است.

از آثار سید ضیا، علاوه بر روزنامه‌نگاری و داستان، مجموعه‌ای است موسوم به شعائر ملی که در ۱۳۲۳ به چاپ رسید. این اثر حاوی افکار و عقاید سید ضیا است در موضوعات مختلف اعم از «شخصیت، حریت، اجتهاد»، «لباس و تمدن»، «وحدت ملی»، «تقلید و تعصب»، «اصلاحات و تغییرات اجتماعی»، «تربیت اسلامی»، «خط»، «فارسی عصر اسلامی»، و سایر موضوعاتی که دغدغه سید ضیا پس از حضور دوباره او در ایران (۱۳۲۲ ش) بود. همچنین کتابچه‌ای برای تدریس نوآموزان (دوره ابتدایی) با عنوان «تعلیمات مدنی» که به صورت سؤال و جواب به سفارش وزارت علوم و معارف تألیف و در ۱۳۲۹ منتشر شد.*

* از استاد گرامی، کاوه بیات، که منابع کمتر شناخته شده‌ای را در اختیار نویسنده گذاشتند سپاسگزارم.

نمونه‌هایی از آثار قلمی سید ضیاءالدین طباطبایی

۱. پاره‌هایی از سرگذشت پرت سعید

دختر مصیبت‌زده

غروب روز شنبه شانزدهم شوال هزار و سیصد و سی در حالتی که به یکی از ستون‌های جنب مجسمه «لسپس» واقع میان سدّ غربی که از ساحل بندر پرت سعید به طرف دریای مدیترانه است تکیه داده و با یک رخساره بسیار حزین به سبب افکار پریشان خود متوجه افق بوده به سرخی‌هایی که از اثر غروب آفتاب نمایان بود می‌نگریستم و خود را به تماشای کشتی‌هایی که آب‌ها را شکافته از نظر من ناپدید می‌شدند مشغول می‌ساختم، از تأثرات تنهایی و کربت غربت گرفتار اندوه شده و بدبختانه از این منظره زیبا که طبیعت در نظرم جلوه‌گر می‌ساخت حظّی حاصل نکرده و از صدای امواج کف‌آلوده که به تخته‌سنگ‌ها می‌خوردند گوش دلم را قدرت استماعی نبود و از قدّ رعناى ماهروبیانی که دسته دسته آمده و می‌گذشتند و برای تفرّج عرض و طول سد را پیموده گوی خودنمایی و دلربایی را از میدان رقابت یکدیگر می‌ربودند لذّتی نبرده مستغرق بحار حسرت و غم و متحیر بیابان حسرت و الم بودم، ناگاه صدای بسیار حزینی به گوشم رسید. (ص ۱)

صحنه‌ای از فجایع تمدّن غرب از زبان جولیا

می‌دانم که از شنیدن ماجرای جانگداز من بدبخت متأثر و اندوهگین گردیدید. امّا عرض می‌کنم تنها به حال زار و دل افکار من خاطر شریف را آزرده و افسرده نسازید بلکه بر حال پرملال هزارها ابنای جنس خودتان افسرده و پژمرده گردید و بر مظلومیت افراد نوع بشر گریه و ناله سر کنید، بر بیچارگی ستمزدگانی که اسیر مظالم هم‌جنسان خود گردیده‌اند افسوس بخورید - بینوایی که به هیچ وجه گناه و تقصیری در مجمع انسانیت مرتکب نشده‌اند جز اینکه مبتلای تعدّی و تجاوز بی‌انصافان واقع شده‌اند و فقط برای حظّ نفس و اجرای میل و شهوت جمعی خودپرستان، گرفتار سرینجه انواع تعدّیات و صدمات می‌باشند و مجبور به تحمّل و زیردستی گروهی زبردستان بی‌انصاف گردیده‌اند که محض خواهش‌های نفسانی خویش بشریت را به وادی‌های سهمناک دهشت‌انگیز جور و عدوان سوق می‌دهند. به طور یقین بدانید و معتقد شوید که آنچه از تمدّن جدید و انسانیت این دوره گوشزد عالمیان می‌گردد کلماتی با آب و تاب و عباراتی فرنگی‌مآب است که، در حقیقت، جز منظر سراب و نقش بر آب چیزی نیست. تمدّن این عصر یعنی ظلم ظالمان. انسانیت در اصطلاح مغربیان یعنی

سفاکی بی‌رحمان. علم امروزه یعنی مکیدن خون بینوایان. معرفت این ایام یعنی استیلا بر هستی زبردستان. نوع‌پرستی یعنی سوزانیدن خرمن بیچارگان. حسن اخلاق یعنی فشار بر جسم و جان بی‌آزاران. بلی معنی حقیقی و فلسفه تمدن این دوره این است و خلاصه ترقیبات اروپائیان از این قرار. مگر نه این جماعت هستند که، محض اغفال طوایف ساده‌لوح که از جایی خبر ندارند، کلمات قشنگ و الفاظ شوخ و سنگ وضع نموده و به وسیله الفاظ عاری از حقیقت اینای جنس خود را فریب می‌دهند تا، در ضمن، گُل مقصود خود را از شاخسار زندگانی عالمیان بچینند! اگر مدعی شوم و بگویم تا این وقایع وحشتناک در افق زندگانی من طالع نمی‌شد از حقیقت تمدن غربیان بی‌خبر بودم، باور نمایید. با وصف اینکه اجمالی از ماجرای احوال سرتاپا ملال مرا شنیدید و یقیناً متأسف و آزرده خاطر گشتید، ولی باز می‌توانم بگویم هنوز مراتب تألمات باطنی مرا حس نفرموده و درجه وحشیگری متمدنین مغربی را ملتفت نیستید و این سخن مرا مبالغه می‌پندارید. به راستی و از روی حقیقت می‌گویم: بترسید از انسانیت امروزه، هراس کنید از تمدن این دوره. (ص ۱۲۰-۱۲۱)

۲. مستخرجی از سرمقاله‌ها

به مناسبت انتشار صفحه‌ای از روزنامه شرق به زبان فرانسه

در این ایام که مطبوعات ارتجاع‌پرست روسیه و غیره مافوق آنچه تصور می‌شود بر ضد ملت و مملکت ایران اخباری نشر می‌دهند و افکار عمومی اروپا را (که مدار صلح و مسالمت دنیا است) به عدم اصلاح امور این مملکت و خرابی این قطعه از دنیا متوجه ساخته حقیقت امر را به خلاف واقع پیشنهاد می‌نمایند، لازم دانستیم، برای مدافعه اثرات محررین بی‌انصاف و توجه افکار عمومی اروپا نسبت به مظلومین مثل ایران و عدم پیشرفت امور به واسطه اقامت قشون روس، خیالی را که از بدو تأسیس اداره شرق در نظر داشتیم به موقع اجرا گذاریم و یک صفحه روزنامه خود را صرف مدافعات وطن نموده به فرانسه منتشر سازیم. (شرق، ش ۹۱، دهم جمادی الثانی ۱۳۲۸)

توقیف شرق یا مخاطره شرف ملت

روزنامه شرق، که فقط جریده آزاد بی‌غرض ملّی بود، تقریباً بیست روز است که، از طرف وزرای عظام، به اسم تجدیدپرو، به عدت هواخواهی ناموس ملّی، به جرم طرفداری از شرف ملّت، به تقصیر ادای وظیفه ملّیت، و به گناه دعوت ملّت به حفظ حقوق خود، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، مخالف نصّ قانون اساسی محکوم به توقیف گردید. شرق چه تقصیری داشت،

چه گناهی کرده بود جز اینکه وظيفه ملّیت خود را ادا کرده بود؟ آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد، قلم ما شکسته گردید، افکارمان از میان رفت، نیاتمان در بوته اھمال ماند؟ اشتباهی است بس بزرگ، خطایی است بس سترگ. شرق را توقیف کردید، بوق را منتشر ساختیم. بوق را توقیف نکنید، رعد را طبع و نشر می‌سازیم. رعد را از ما بگیرید، لغات معموله دیگر از میان نرفته. خود ما را توقیف کنید. هستند کسانی که نیات و افکار و خیالات ملّت پرستانه ما را منتشر سازند، شرق به خلاف قانون توقیف باشد. چنانچه همین چند روزه، علّت قانونی توقیف را به ما ثابت کردند، قیها، والا به طبع و نشر شرق اقدام نموده و مسلک حقّه خود را تعقیب خواهیم کرد. (بوق، ش ۱، پنجم سؤال ۱۳۲۸)

ایران و مشروطیت

می‌دانید چه روزی است؟ امروز روز چهاردهم جمادی الثانی است یعنی هشت سال قبل در یک چنین روزی دستخط فرمان آزادی ملّت و مشروطیت دولت ایران از طرف پادشاه عادل محبوب، مظفرالدین شاه مرحوم، صادر گردید... آه! چقدر بدبخت‌اند آن مللی که از تصادف با گرد و خاشاکِ بادهای سیاسی روزهای فرخنده خود را فراموش و سعی و کوشش‌های تاریخی را بدرود می‌گویند! و تا چه اندازه سعادت‌مند و شایسته ترقی می‌باشند آن اقوامی که از مصادمت با بحران‌هایی که لازمه زندگانی است دست از عزم و استقامت اجتماعی خود برنداشته رویه فداکاری را برای نیل به مقام منبع نیک‌بختی از دست نمی‌دهند. (رعد، ش ۵۸، چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۳۲)

۳. گزینش از شعائر ملی

درباره نفوذ زبان و ادبیات فارسی

در دوره منتها عظمت سیاسی و جغرافیائی ایران که حدود وی از وادی نیل تا دامنه‌های اورال وسعت داشت، زبان فارسی از دایره و محوطه کوچک دربار و بعضی نقاط و ایالات مرکزی تجاوز نکرده بود و هیبت سپاهیان ما کافی نبود که زبان فارسی را بین سایر اقوام رواج دهیم و کاری که شاهنشاهان، دلاوران، لشکریان و موبدان ما نتوانستند انجام دهند، حکما، شعرا و ادبا و فلاسفه ما با زبان شیرین فارسی عصر اسلامی ما با تکان‌گیتی تکان‌دهی صورت دادند. آثار بایزید بسطامی، خیّام، حکیم سنایی، خاقانی، شمس تبریزی، شیخ عطار، مولانا

جلال‌الدین، سعدی، حافظ، انوری، ناصرخسرو، خواجه‌ی کرمانی، مولانا جامی، رودکی، شاه نعمت‌الله و... از حدود چین، ماوراءالنهر، قفقاز و آناتولی، بالکان و سواحل مدیترانه تا افریقا متفکرین و ارباب معرفت را متوجه خود ساختند و اخیراً استفاده از این خزاین نصیب غربیان گشته از اوایل قرن گذشته شروع به ترجمه بسیاری از این آثار کرده‌اند زیرا در قرون گذشته فقط موفق به شناختن بیش از چند نفری از حکما و متفکرین و شعرای ما نشده بودند. تا شصت سال قبل زبان رسمی و اداری بسیاری از ممالک هند فارسی بود، در ممالک وسیعۀ امپراطوری عثمانی تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدارس اجباری و هر ادیب و مستفکر ممالک مذکور مطالعه آثار حکما و ادبای ما را بهترین تسلی خاطر می‌انگاشت. (ص ۴۵)

□

